توصیف آوایی گویش تاتی اشتهاردی[1]

محمّد پارسانسب *

چکیده

شناسایی، گردآوری و مطالعه در بارهٔ گویش‌های محلّی، نه تنها از نابودی آن‌ها جلوگیری می‌کند، بلکه سبب استحکام روابط فرهنگی میان امروز و دیروز می‌گردد و زمینهٔ تقویت و توسعهٔ زبان و فرهنگ ملّی را نیز فراهم می‌آورد. گویش تاتی اشتهاردی، از آن دست گویش‌های جنوب غربی ایرانی است که با همهٔ دیرینگی، هنوز به حیات خود ادامه می‌دهد و با توجه به منطقهٔ جغرافیایی آن، تا چند دههٔ پیش، دست نخورده باقی مانده بود؛ امّا اینک به دلایل مختلف رو به اضمحلال نهاده، در برابر قدرت زبان و فرهنگ ملّی عقب نشسته‌است. حضور عناصر زبانی قدیم در این گویش و حفظ ارتباط با زبان های ایران باستان و نیز وسعت دامنهٔ واژگانی و تنوّع ساخت‌های دستوری، از خصایص اصلی این گویش است. در این نوشتار با انجام مقایسه‌ای آواشناختی میان واژگان مشترک این گویش با زبان فارسی، تصویری روشن از ویژگی‌های آوایی آن ارائه نموده‌ایم؛ کاری که تاکنون صورت نگرفته‌است و انجام آن می‌تواند در شناخت ماهیت گویش تاتی اشتهاردی و میزان ارتباط و نحوهٔ تعامل آن با گویش‌های هم‌تبارش مفید واقع شود. بررسی‌ها نشان می دهد که تمایزات آوایی گویش تاتی اشتهاردی با زبان فارسی، در سه بخش آغازین، میانین و پایانی کلمات بروز کرده و از چهار قاعدهٔ ابدال، حذف، اضافه و قلب، تبعیّت می‌کند.

کلیدواژه: تاتی، گویش تاتی اشتهاردی، ابدال، حذف، اضافه، قلب



۱- eštehârdi صفتی است نسبی، منسوب به eštehârd. گویشوران اشتهارد، نام شهر خود را اشتارده öštârda -مختوم به مصوت افتان a- تلفظ می‌کنند که از نظر دستوری واژه‌ای است مؤنّث، و با آن، صفت نسبی اشتاردی öštârdí را می‌سازند. چنان که پیداست در این گویش، زمانی که «ی» نسبت، در پایان کلمات مؤنثِ مختوم به مصوتِ «a» در آید، این مصوّت ساقط می‌شود.

* دانشیار دانشگاه خوارزمی (تربیت معلم تهران)

تاریخ وصول: ۹۰/۷/۳۰ ـ پذیرش نهایی: ۹۱/۵/۱۰

مقدّمه

با گسترش رسانه‌های جمعی که بعضاً تا دورترین نقاط روستاها راه یافته‌اند و تنوّع روزافزون آنها و نیز تعمیم یافتن آموزش‌های رسمی همگانی، فرهنگ‌ها و گویش‌های محلّی (local dialect)، به‌سرعت رو به افول و فراموشی نهاده‌اند. مطالعات اخیر نشان می‌دهد که در حال حاضر هر دو هفته یک زبان در سطح جهان می‌میرد. این زبانها که عمدتاً به مناطق دورافتاده تعلّق دارند یا زیر سیطرهٔ یک زبان و فرهنگ غالب می‌باشند، تحت تأثیر فناوری‌های نوین و عصر مدرنیته، به‌ویژه روند پرشتاب جهانی شدن و همسان‌سازی فرهنگی، دچار تحوّل یا نابودی می‌شوند[1]. (زوال تدریجی گویش ترکی قشقایی/۵۴). به اعتقاد محقّقان، در جریان مرگ زبان‌ها و گویش‌ها، پلورالیسم زبانی و فرهنگی، جای خود را به هم‌گونی زبانی و فرهنگی می‌دهد و این، همان پدیده‌ای است که بسیاری از زبان‌شناسان در مورد گسترش سریع آن هشدار داده‌اند. (گسترهٔ گویش‌شناسی نوین/۱۸). طرفه آن‌که، روند زوال گویش‌های ایرانی، در سال‌های اخیر سرعت گرفته‌است، به حدّی که شمار کثیری از گویش‌هایی که تا چند سال پیش زنده بوده‌اند، اینک یا کاملاً از نفس افتاده و جای خود را به زبان رسمی داده‌اند و یا به سرعت، تمایزاتشان رنگ باخته، ویژگی‌های آوایی- دستوری زبان رسمی را پذیرفته‌اند. (همان/۱۷-۱۹). با عنایت به این مقدّمات، شناسایی، مطالعه و تدوین گویش‌ها (dialectology) نه تنها از ضروریّات است و از نابودی حتمی آن‌ها و خرده فرهنگ‌های بومی در برابر سیل عظیم رهاوردهای مدرنیزم جلوگیری می‌کند و یا دست کم از سرعت این روند تخریبی می‌کاهد، بلکه موجب تصحیح نگاه امروزیان نسبت به فرهنگ و زبان گذشته و در نهایت باعث تقویت زبان و فرهنگ ملّی امروز نیز خواهد شد.

۱- یارمحمّدی (۱۳۷۵/ ۱۸) مرگ گویشوران، تغییر در زیست بوم زبان‌ها و گویش‌ها، برتری اقتصادی، نفوذ فرهنگی، فتوحات و نفوذ سیاسی را از عوامل زوال زبان‌ها و لهجه‌ها می داند؛ ولی مدرسی (۱۳۸۴/ ۱۸) فرایند مرگ گویش‌ها را صرفاً و به طور عمده، حاصل رویارویی گویش‌ها و زبان‌های محلّی، غیر معیار و فاقد قدرت با زبان‌های دارای اعتبار و قدرت – که عمدتاً در مراکز بزرگ اقتصادی، سیاسی و فرهنگی شهری به کار گرفته می‌شوند- می‌شمارد.

یکی از این گویش‌های زنده که قدمتی بسیار دارد و بنا به اعتقاد برخی، نسب به زبان مادی می‌رساند[1]، گویش تاتی از گویش‌های شمال غربی است که خود، یکی از گویش‌های آذری نیز محسوب می‌شود[2]. این گویش، بازماندهٔ زبان آذری قدیم است که خود، از زبان‌های شمال غربی ایران در سده‌های میانه به شمار می‌آمده و بعدها با حملهٔ ترک‌ها، به‌تدریج در نواحی مختلف ایران، از جمله در سمنان و اراک، در گیلان و مازندران، در بخش‌هایی از دشت قزوین، تاکستان و .... پراکنده شده‌است. یکی از شاخه‌های اصلی بازمانده از گویش‌های شمال غربی، گویش تاتی اشتهاردی است که در منطقهٔ اشتهارد[3] رواج دارد و به نظر می‌رسد از خالص‌ترین آن‌ها نیز باشد. (تات-

---

۱- احسان یارشاطر در مقالهٔ «زبان ایرانی آذربایجان» می‌نویسد:« در بارهٔ زبان آذربایجان و اسناد و مدارک و مواد آن، تعدادی از دانشمندان و پژوهشگران، بررسی‌هایی انجام داده‌اند و هر کدام زوایایی از این زبان را روشن ساخته‌اند و برخی بر این باورند که پیشینهٔ تاریخی زبان آذربایجان را در دورهٔ باستان، می‌توان زبان مادی دانست.» (دایره‌المعارف ایرانیکا/۲۴۴). وی در نوشتاری دیگر که در دانشنامهٔ اسلام و ایران درج شده، با قطعیّت تمام می‌نویسد:« تردید نیست که زبان آذری جز دنبالهٔ زبان مادی نمی توانسته باشد، چه آذربایجان و جبال، مسکن قوم ماد بوده و هیچ دلیل تاریخی وجود ندارد که پیش از غلبهٔ ترکی، زبان دیگری جانشین زبان مادی در آذربایجان شده باشد. (دانشنامهٔ اسلام و ایران/۶۳/۱) از پژوهشگران متأخری که به ریشهٔ مادی این زبان اعتقاد دارند می‌توان از اسدالله رحمانی در مقالهٔ «راهکارهای حفظ زبان تاتی»، عباس طاهری در مقالهٔ «بررسی گویش تاتی تاکستانی» و ابراهیم جهان بخشی در مقالهٔ «ساختار دستوری تاتی» همگی مندرج در مجموعه مقالات همایش بین المللی تات شناسی، تاکستان ۱۳۸۷، یاد کرد.

۲- گویش‌شناسان، گویش‌های شمال غربی را در چهار شاخه گروه‌بندی کرده‌اند: تاتی شمالی (در میان یهودیان جمهوری آذربایجان)؛ تاتی جنوبی (در میان مسلمانان و مسیحیان جمهوری آذربایجان)؛ گویش‌های تالشی (اسالمی، تولارودی، پره سری، زیده‌ای، ماسالی، ماسوله ای)؛ و گویش‌های آذری که گاه تاتی خوانده می‌شوند. (اشتهاردی، الموتی، تاکستانی، چالی، خوینی، رودباری، سگزآبادی، شالی، کجلی، کرینگانی، هرزنی، هزاررودی و...) (معرّفی زبان‌ها و گویش‌های ایران/۵).

۳- اشتهارد که از توابع شهرستان کرج و جزو استان تهران محسوب می شود. در ۵۰/۲۲ درجهٔ طول شرقی و ۴۳ / ۳۵ درجهٔ عرض شمالی واقع است. با شهر تهران حدود ۱۰۰ کیلومتر و با شهر کرج حدوداً ۶۳ کیلومتر فاصله دارد. این شهر در منطقه ای نسبتاً کویری در مسیر جاده تهران به استان‌های غربی ایران واقع است. آب و هوایی نیمه خشک دارد و مساحت آن متجاوز از ۸۰۰ کیلومتر مربع است. مطابق آخرین سرشماری، جمعیت آن بالغ بر ۲۵۰۰۰ نفر گزارش گردیده است. اشتهارد، از طرف شمال به ارتفاعات «حلقه‌دره / القه-دار» و محدودهٔ شهرستان نظرآباد و از طرف جنوب به ارتفاعات «قزل‌باش» و محدوده شهر ملارد و از طرف شرق به رودخانه شور و محدوده شهر ماهدشت (مرد آباد) و از طرف غرب به محدودهٔ شهر بوئین زهرا محدود می‌شود.

نشین‌های بلوک زهرا/۱۸) و شاید به همین دلایل باشد که گویش اشتهاردی به عنوان یکی از گویش‌های زبان تاتی، با کد iso 639-3: esh در نشانی www.ethnologue.com معرفی شده‌است.

این گویش با برخورداری از چند ویژگی زیر، نسبت خود را با زبان‌های فارسی باستان به‌خوبی حفظ کرده‌است:

۱- وجود خصیصهٔ مادین و نرین در این گویش، بویژه در افعال، اسامی، ضمایر، صفات و برخی از وندها[۱].

۲- تطابق برخی از صیغه‌های فعل با نهاد جمله از حیث مذکّر و مؤنّث بودن و نیز از جهت عدد[۲].

۳- ختم شدن بسیاری از کلمات به مصوّت کوتاهِ a. این خصیصه بیشتر در مؤنّث‌های مجازی و حقیقی و نیز بعضاً در اسامی مذکّر دیده می‌شود[۳].

۴- محفوظ ماندن مصوّت a در پایان کلماتی که در فارسی معمولاً به مصوّت e ختم می‌شوند[۴].

۵- وجود مصوّت‌های آغازین ö، a و u: در برخی از اسم‌ها و مصادر[۵].



۱- نشانهٔ تأنیث در این گویش، مصوّت کوتاه «a» در پایان کلمه است. با این همه، در مواردی کلمه، به رغم داشتن این مصوّت، مذکّر است. مثال برای مقوله‌های دستوری مذکر: فعل← bösu (رفت آن مرد)؛ اسم ← börâ (برادر)؛ صفت ← kököl (مرد چاق)؛ ضمیر ← a (ضمیر او برای مذکّر)؛ مثال برای مقولات دستوری مؤنث: فعل← bösiya (رفت آن زن)؛ اسم ← xâka (خواهر)؛ صفت ← kököla (زن چاق)؛ ضمیر← â (ضمیرِ «او» برای مؤنث)؛

۲- مانند: a beimu (آن مرد آمد.)؛ â beimiya (آن زن آمد.) az bösaim (منِ مرد رفتم.)؛ aza bösyaim (منِ زن رفتم.)

۳- از این قبیل‌اند کلماتِ: dâra (درخت)؛ göniya (گونی)؛ karga (مرغ)؛ xâka (خواهر)؛ mardá (مرد)

۴- نظیر: lu:ná به جای lâ:ne ؛ dömbâlá به جای dombâle؛ sömbá به جای sambe

۵- موارد زیر مشتی است از خروار: ö: در اشدر ösdör (شتر)؛ اشگم ösgöm (شکم)؛ اشگار ösgâr (شکار)؛ اذغال özgâl (ذغال)؛ اروسی örusi (کفش)؛ اسپرز ösparz (سپرز)؛ اسبنده ösbönda (سپند)؛ اسدأره/استأره ösda?ra (ستاره)؛ اشدرخون ösdorxun (شترخان / شترخانه)؛ اشگمبه ösgömbá (شکمبه)؛ اسپاردن ospârdön (سپردن)؛ اشماردن ösmârdön (شمردن)؛

۶- وجود واژه‌هایی که از حیث ریشه یا ساخت، نسبت و شباهتی با عناصر زبان ایرانی باستان دارند[1].

۷- حفظ خصیصهٔ مفعول نمایی افتراقی (differential object marking)؛ یعنی نشاندار بودن برخی از مفعول‌ها و بی نشان بودن برخی دیگر از آن‌ها. (راسخ مهنّد: ۱۳۸۶، ۲-۳۲).

آنچه در این پژوهش مورد بررسی قرار می گیرد، توصیف مهم‌ترین ویژگی‌های آوایی گویش تاتی اشتهاردی (öštehârdi) یا اشتاردی (öštârdi) است؛ کاری که تاکنون صورت نگرفته‌است و انجام آن می تواند در شناخت ماهیّت آن و میزان ارتباط و نحوهٔ تعامل این گویش با گویش های هم تبارش مفید واقع شود و تا حدّی از سرعت زوال گویش های بومی ممانعت نماید.

گویش اشتهاردی دارای ۲۲ صامت و هفت مصوت به شرح زیر است:

الف. صامت‌ها: بخش اعظم صامت‌های این گویش درست همانند صامت‌های رایج در زبان فارسی تلفّظ می‌شوند. تنها تفاوت در تلفّظ دو صامت «غ» و «ق» است که از حیث تلفّظ با واج «گ» در زبان فارسی قرابت دارد و نیز صامت «ک»، که واجی است پسکامی و شبیه «ک» در گویش مردم قزوین تلفّظ می‌شود. و اینک توضیحی مختصر در باب سایر صامت‌های این گویش:

---

a: در اپّاره appấ:ra (پار / پارسال)؛ اپّریره apparíra (پریر / پریروز)؛ اردون[5] ardun (دادن)؛ ارخوتن arxutön (خفتن)؛ ارگردن argardön (گرفتن)؛ ارستردن arestardön (ستردن)؛

u: در اوخواردن u:xârdön (خوردن)؛ اوداردن u:dârdön (پیدا کردن)؛ اوبسدن u:basdön (بستن؛ مسدود کردن)؛ اوپیتن u:pitön (پیچیدن)؛

۱- از این گروه‌اند کلمات زیر: آوه‌دوو âvadu: (آب دوغ) که جزء دوم آن از ریشهٔ -daug در ایرانی باستان به معنی دوشیدن است. پاتاوه pâtâvá (نوعی پاپیچ پشمی که عموماً کشاورزان در فصل زمستان، پا و ساق پای خود را بدان می‌پوشند. جزء دوم این کلمه -tâp، صورت بالاندهٔ ریشهٔ -tap به معنی پیچیدن است. (بیلی ۱۴۹). جونگه jöngá (گاو نر جوان)؛ ترکیب یافته از jön به معنی جوان و gö: / ga به معنی گاو نر است. جزء نخست این کلمه، در پهلوی juwân، در پارتی yuwân، در اوستایی yvan و -yavan است و در تاتی، در کلمات دیگر از قبیل ju:nzöna (زن جوان) هم باقی مانده‌است. جزء دوم کلمه در پهلوی gâw، در اوستایی -gav است. دگیه dögía (گاو مادهٔ جوان) بخش نخست آن ظاهراً از ریشهٔ -daug ایرانی باستان به معنی دوشیدن است و جزء دوم صورت مخفّف gâwa (گاو ماده)، و جمعاً به معنی گاوِ دوشیدنی یا گاو شیرده. (نگ: منصوری، ۱۳۸۱، ۵۶۳ به بعد)

/b/ معادل «ب» در واژهٔ «باد» در فارسی تهرانی؛

/p/ معادل «پ» در واژهٔ «پدر» در فارسی تهرانی؛

/t/ معادل «ت» و «ط» در واژه‌های «توت» و «طناب» در فارسی تهرانی؛

/s/ معادل «ث»، «س» و «ص» در واژه‌های «ثبت»، «سالم» و «صابون» در فارسی تهرانی؛

/j / معادل «ج» در واژهٔ «جالیز» در فارسی تهرانی؛

/č/ معادل «چ» در واژهٔ «چوب» در فارسی تهرانی؛

/h/ معادل «ح» و «ه» در واژهٔ «حلیم» و «هم» در فارسی تهرانی؛

/x/ معادل «خ» در واژهٔ «خوب» در فارسی تهرانی؛

/d/ معادل «د» در واژهٔ «باد» در فارسی تهرانی؛

/z/ معادل «ذ»، «ز»، «ظ» و «ض» در واژه‌های «ذوق»، «نیاز»، «ظاهر» و «ضامن» در فارسی تهرانی؛

/r/ معادل «ر» در واژهٔ «رود» در فارسی تهرانی؛

/ž/ معادل «ژ» در واژهٔ «مژگان» در فارسی تهرانی. در مواردی، این صامت میانهٔ «ج» و «ش» تلفّظ می‌شود. مانند اژدر که تلفّظی قریب به «أشدر» یا « أجدر» دارد؛

/š/ معادل «ش» در واژهٔ «شب» در فارسی تهرانی؛

/?/ معادل «همزه» و «ع» در واژه‌های «ابر» و «بعد» در فارسی تهرانی؛

/q/ معادل «غ» و «ق» در واژه‌های «غوره»، «قوری» در فارسی تهرانی. در تاتی اشتهاردی، این دو واج بسیار نزدیک به هم و همچون «گ» تلفّظ می شود تا حدّی که در مواردی، تمایز آن‌ها از هم دشوار است؛

/g/ صامتی پسکامی است و در انتهای دهان شکل می گیرد و غالباً شبیه «گ» در گویش اهالی قزوین ادا می شود؛

/f/ معادل «ف» در واژهٔ «برف» در فارسی تهرانی؛

/k/ معادل «ک» در واژهٔ «کار» در گویش مردم قزوین. این واج در گویش تاتی اشتهاردی، واجی است پسکامی؛

/l/ معادل «ل» در واژهٔ «سلام» در فارسی تهرانی؛

/m/ معادل «م» در واژهٔ «مادر» در فارسی تهرانی؛

/n/ معادل «ن» در واژهٔ «مامان» در فارسی تهرانی؛

/v/ معادل «و» در واژهٔ «وزن» در فارسی تهرانی؛

/y/ معادل «ی» در واژهٔ «یاد» در فارسی تهرانی؛

ب. مصوّت‌ها: مصوّت‌های پرکاربرد در گویش مورد نظر، به شرح زیراند. توضیح این که در این گویش از o، به شیوه‌ای که در زبان فارسی رایج است اثری نمی‌یابیم.

/a/ معادل ـَ در واژهٔ «دَر» فارسی تهرانی؛

/e/ معادل ـِ در واژهٔ «خشت» در زبان فارسی؛

/ö/ واکه‌ای است کوتاه، حالتی میانهٔ e و o که در گویش ترکی نیز کاربرد فراوان دارد و همانند واجی است که در زبان آلمانی، آن را با نشانهٔ «ö» می‌نویسند و ما نیز همین نشانه را به کار خواهیم برد؛

/â/ معادل «آ» در واژهٔ « باد» در فارسی تهرانی؛

/i/ معادل «ای» در واژهٔ « بید» در فارسی تهرانی؛

/u/ معادل «او» در واژهٔ « بود» در فارسی تهرانی؛

سه مصوّت بلند اخیر، سه صورت کشیده نیز دارند. مانند: â:ju:ra (آجُر)؛ â:döm (آدم)؛ ti:j (تیز)؛ havi:j (هویج)؛ u:xâr (بنوش)؛ u:za (گردو)

این سه مصوّت را در این مقاله، به شکل «:â »، «:i» و «:u» نشان خواهیم داد.

پیشینهٔ تحقیق

گرچه در سالهای اخیر مقالات و رسالههایی در باب شناسایی گویش تات- به طور اعمّ- به نگارش درآمده، امّا نوشتار مستقلّی در زمینهٔ تاتی اشتهاردی، سوای آنچه در پی می‌آید، موجود نیست. در این باره، حسین نخعی در سال ۱۳۴۸هـ . ش رساله‌ای ارزنده و علمی با عنوان «گویش اشتهاردی»، در دانشگاه تهران گذرانده و کتابخانهٔ طهوری در همان سال، آن را در نسخی معدود تکثیر کرده و در اختیار اهل تحقیق نهاده‌است. این پژوهش، در چهار دفتر با عناوین «دستورنامه»، « ادب عامّه»، «نام‌نامه» و «واژه‌نامه» تدوین شده‌است؛ با این همه پژوهندهٔ کوشا جز در دفتر

نخست، آن هم به اشاره (صفحات ۱ و ۲ از دفتر نخست)، به مقولات آوایی این گویش نپرداخته‌است. جلال آل احمد نیز در کتاب تات‌نشین‌های بلوک زهرا، (صفحات ۱۶۶ تا ۱۷۰)، تحت عنوان «چند نکته از صوت‌شناسی تاتی» جسته و گریخته به این موضوع پرداخته‌است. این بررسی، با همهٔ ارزندگی، فاقد روش علمی و جامعیّت است.

برای بررسی ساخت آوایی (phonological surface) گویش تاتی اشتهاردی، در نظام آوایی کلمات مشترک میان زبان فارسی و گویش یادشده مقایسه‌ای انجام خواهد شد. بررسی‌ها نشان می‌دهد که این تمایزات آوایی، قاعدتاً در سه بخش آغازین، میانین و پایانی کلمات بروز نموده و از چهار قاعدهٔ ابدال (phonological transformation)، حذف (deletion)، اضافه (addition) و قلب (metathesis) تبعیّت می‌کند. برای تبیین این تمایزات، در ادامهٔ بحث، یافته‌های پژوهش در ذیل همین چهار قاعده دسته‌بندی و تشریح خواهد شد:

ابدال

گاهی در زنجیرهٔ گفتار، یک واحد زنجیره‌ای به واحد زنجیره‌ای دیگر مبدّل می‌شود، بی آن که بتوان برای آن در چارچوب فرایندهای همگونی، ناهمگونی، هماهنگی مصوّت‌ها، یا در چارچوب فرایندهای دیگر توجیهی یافت. (فرهنگ اصطلاحات زبان‌شناسی/۸۳) البتّه، گونه‌ای از این قاعده، وجهی تاریخی دارد که در آن، یک هم‌خوان یا واکه، به هم‌خوان یا واکهٔ دیگری تبدیل می‌شود. (گردآوری و توصیف گویش‌ها/۴۳). این پدیده در مقایسه با واژه‌های گویش تاتی اشتهاردی با فارسی به وفور به چشم می‌خورد. برخی از این موارد به ابدال صامت‌ها باز می‌گردد و برخی دیگر به ابدال مصوّت‌ها؛ از آن جمله اند موارد زیر:

۱.ابدال صامت آغازین «z» به «j»، مانند: جیر ji:r (زیر)؛ جیرین ji:rin (زیرین)؛ جیراشگُمبسد jirošgömbasd (زیرِ شکم‌بند[۱])؛ سوجش su:jöš (سوزش)؛ علفه جار alafájâ:r (علف‌زار)؛ پاوجار pâvöjâ:r (پای افزار)؛ تیه جار

۱– تسمه‌ای چرمی یا کتانی که برای محکم کردن زین و پالان بر پشت مرکب، به کار می‌رود.

tiyájâ:r (تیغ زار)؛ گشنیجه gašníja (گشنیز)؛ تلمُج talmöj (تلخ مزّه)؛ تیج ti:j (تیز)؛

۲.ابدال صامت «ž» به «j» در میانهٔ کلمات، مانند: اجدها ۱ öjdahấ (اژدها)؛ آجدر ajdár (اژدر)؛ هیجده hijdá (هیژده/هژده)؛ مجکه möjöka (مژه/ مژک)

۳.ابدال صامت «r» به «l» در میان یا پایان کلماتی نظیر: ایسال öisâl (افسار)؛ کفتال köftâ:l (کفتار)؛ کلچکه kálčaka (کرچک)؛ کلفسه kaláfsa (کرفس)؛ گلسوز gölsu:z (گردسوز)؛ ولگ valg (برگ)؛ تلیت tali:t (تریت/ترید)؛ دیفال dífâl (دیوار)؛ جلگه jalgá (جرگه)؛ زئله za?la (زهره)؛ خلوار xalvâr (خروار)؛

۴.ابدال صامت پایانی«d» به «t» در کلماتی؛ مانند سوات savât (سواد)؛ شویت šuvit (شوید)؛ قوت قوت qutqut (قُد قُد)؛

۵.ابدال صامت «t= ت، ط» به «d» در برخی صفات، اسم‌ها و بعضی افعال، مانند: کلُفد kölöfd (کلُفت)؛ انشسدن anešösdön (نشستن)؛ پسدون pösdu:n (پستان)؛ نباد nabấd (نبات)؛ افدار öfdâr (افطار)؛ جفد jöfd (جفت)؛ راسد râsd (راست)

۶.ابدال صامت میانی و پایانی «q = ق» به «x» در کلماتی مانند: اخمخ axmax (احمق)؛ ساخه sấxa (ساقه)؛

۷.ابدال صامت «x» به «q» در کلماتی مانند: استقونق ösdöqu:nq (استخوان)؛ استقاره ösdöqârá (استخاره)؛ شاق šâ:q (شاخ)؛

۸.ابدال صامت آغازین، میانی و پایانی «b» به «v» در کلماتی مانند ورفه várfa (برف)؛ ونیه veníya (بینی)؛ آوه ấ:va (آب)؛ وچّه vaččá (بچّه)؛ آوله ấvela (آبله)؛ آویار ấviâr (آبیار)؛ لو lö: (لب)، شووَه söva (شب)؛ سیوه síva (سیب)؛ ماهی تاوه mâhitâva (ماهی‌تابه)؛

۱- علامت ấ، همان مصوت بلند â است که نشانهٔ تکیه را نیز همراه دارد و حاکی از آن است که تکیهٔ کلمه بر روی این مصوّت واقع است.

۹.ابدال مصوّت «â» به «u» یا «u:» در کلماتی مانند: نون nu:n (نان)؛ جون ju:n (جان)؛ سارئون sârau:n (ساربان)؛ دشتَئون daštau:n (دشتبان)؛ مردئونه mardaúna (نردبان)؛ نومَه numá (نام)؛ جومَه jumá (جامه)؛ دومَه dú:ma (دام)؛ دونَه duná (دانه)؛ زبون zöbu:n (زبان)؛ داهون dâhu:n(دهان)؛ شونه šuná (شانه)؛

۱۰. ابدال «n» به «m» در کلماتی مانند: شمبه šömbá (شنبه)؛ دمبه dömbá (دنبه)؛ پمبه pambá (پنبه)؛ اشگمبه öšgömbá (شکنبه)؛ شمبلیله šambalilá (شنبلیله)؛ امباری ömbârí (انباری)؛ امبر ömbör (انبر)؛ عمبرنسارا ambarnasârấ (عنبر سارا)؛ قلومبه gölumbá (قلنبه)؛ مردئونه mardaúna (نردبان)؛

۱۱. ابدال صامت های «h= ح، ه» به «?»: ائترام e?törâm (احترام)؛ ائتیاج e?tiâj (احتیاج)؛ اَئل و ایال a?l ö ayâl (اهل و عیال)؛ ائوَل a?val (احول)؛ صئرا sa?râ (صحرا)؛ مَئمون ma?mun (مهمان)؛ مئتابی ma?tâbi (مهتابی)؛ زئله za?la (زَهره)؛

۱۲. ابدال صامت «v» به «b» در کلماتی مانند: ونیه vöniya (بینی)؛ ولگ valg (برگ)؛ تووره tuvará (توبره)؛ آوه ấva (آب)؛ ولگه valgá (برگه)؛ وره vará (برّه)؛ وارون vâru:n (باران)؛ وار vâ:r (بار؛ نوبت) بفا bafâ (وفا)؛ با بفا bâbafấ (با وفا)؛

این صامت، همان v آغازی فارسی باستان و میانه است که هنوز در برخی لهجه‌های جنوب، از جمله در گویش تاتی اشتهاردی باقی مانده است. (نیز نگ. نگاهی به گویش‌نامه‌های ایرانی/۱۶).

۱۳. ابدال صامت «h= ه، ح» به «y» در میان کلمه، مانند: میرَه meíra (مُهر)؛ گلمیره gölmeirá (گِل مُهره: مهرهٔ گلین)؛ کَینه keína (کهنه)؛ یشدن yašdön (هشتن؛ اجازه دادن)؛ مَیسُن meisön (محسن)؛ مَیدی meidi (مهدی)

۱۴. ابدال صامت «h=ح، ه» به «x» در آغاز کلمه، مانند: خنی xani (حنا)؛ خسدیه xásdiya (هسته)؛ خووه xava (هوو)؛

۱۵. ابدال صامت «b» به «f»، مانند: زنجفیل zanjáfil (زنجبیل)؛ طنافه tanâfa (طناب)؛

۱۶. ابدال «v» به «f» در میان کلمات، مانند: دیفال difâr (دیوار)؛

۱۷. ابدال صامت میانی «g/گ» به «i» در کلماتی مانند: میاسه miấ:sa (مگس)؛ تیرگه tiárga (تگرگ)؛ سَریینه saraína (سرگین)؛ نیا کردن niâ-kardön (نگاه کردن)؛ نیادیر niấdir (نگاه دارنده)؛

۱۸. ابدال مصوّت کوتاه a به ö؛ مانند: köftâl به جای kaftâr؛ söndu:q به جای sandu:q (صندوق)؛ förâx به جای farâx (فراخ)؛ šömba به جای šambe (شنبه)؛ šölâr به جای šalvâr (شلوار)؛ â:hön به جای â:han (آهن)؛

۱۹. ابدال مصوّت کوتاه «a» به «i:» یا «i»، نظیر: رینگ ri:ŋ (رنگ)؛ سینگ si:ŋ (سنگ)؛ آوینگه a:vinga (آونگ)؛ تینگ tiŋ (تنگ)؛ چینگ či:ŋ (چنگ)؛ شینگ ši:ŋ (شنگ)؛

۲۰. ابدال مصوّت کوتاه o به مصوّت بلند u، مانند: قوت قوت qutqut (قدقد)؛ قورقور qurqur (غرغر)؛ قلومبه qölumba (قلنبه)؛ توخم tuxm (تخم)؛

۲۱. ابدال مصوّت پایانی «u» به «öl» در صفاتی نظیر ترسُل[1] tarsöl (ترسو)، ریشل rišöl (ریشو)؛ پشمل pašmöl (پشمو)؛ ریقل riqöl (ریقو)؛ قئرل qa?röl (قهرو)؛ رمبل römböl (رمو: رمنده)؛ فیسل fisöl (فیسو)؛ گلدُر geldör (گرد)؛

۲۲. ابدال مصوّت کوتاه «a» به «â» در کلماتی مانند: شاغاله šâqâla (شغال)؛ غالاغه qâlâqa (کلاغ)؛ ماغازه mâqâza (مغازه)؛ ماتابه mâtâba (مهتاب)

حذف

۱- این کلمات غالباً صفت مبالغه هستند و بر فزونی حالتی یا صفتی ذاتی در چیزی دلالت دارند.

در گویش تاتی اشتهاردی، برخی از واحدهای زنجیری، تحت تأثیر شرایط و عواملی خاصّ، از زنجیرهٔ گفتار حذف می‌شوند. از جملهٔ این عوامل می‌توان به: «سهولت تلّفظ»، «مخفّف، کوتاه و فشرده شدن کلمات مرکّب»، «رفع ناهم‌خوانی واکه‌ها» و «ایجاد نوعی هم‌نشینی مناسب و دست یافتن به نوعی از موسیقی» در گفتار اشاره کرد. شواهد زیر مثال‌هایی هستند از حذف‌های رایج در این گویش:

۱.حذف واکه، صامت یا صامت‌هایی از میان کلمات مرکّب و احیاناً ساده، مانند: جزمنیه[۱] jözmeniya (زیرزمین)؛ شُلار šöla:r (شلوار)؛ ملّق mallaq (معلّق؛ واژگون)؛ کرخا[۲] karxâ (تخم مرغ)؛ نمابشین[۳] nömâbešin (ظهر)؛ نمازگر[۴] nömâzgar(غروب)؛ بزمابشین[۵] bazmâböšin(بعد از ظهر)؛ جماخو[۶] jömâxö: (لحاف)؛ تلمُج[۷] talmöj(تلخ مزّه)؛ اشتاردَ öštârda (اشتهارد)؛ گندوجه[۸] göndu:ja (جوال‌دوز)؛ آرُبا[۹] â:röbâ (آهنربا)؛ گلرمنی gölarmani (گلِ ارمنی)؛ اَبُلُشاوا[۱۰] abölöšâvâ (اوّل شب)؛

۲.حذف برخی صامت‌های پایانی نظیر «b»، «y»، «m»، «h» «q» و... از آخر کلمات، و خاتمه یافتن کلمه به مصوّت «a»، «â»، «i»؛ مانند: چووه čuva (چوب)؛ جووه juva (جوی/جوب)؛ وجّه vöjja (وجب)؛ سریشه söriša (سریشم)؛ خو :xö (خواب)؛ سیا sia (سیاه)؛ گنا göna (گناه)؛ لا :lâ (لحاف)؛ چِرا :čörâ (چراغ)؛ الحا :elhâ (الحاج)؛ دو :du (دوغ)؛ صبّا sabbâ (صباح، فردا)؛ نبو nöbu (نبود)؛ جم jam (جمع)؛ تی ti (تیغ)؛

۱- ظاهراً شکل کوتاه شدهٔ «جیرِ زمینیه» به معنی « اتاقِ زیر زمینی» بوده است.

۲- ظاهراً صورت تخفیف یافتهٔ کرگا خا، به معنی تخم مرغ بوده است؛ کرگه (مرغ) و خا (خایه: تخم).

۳- شکل مخفف ترکیب «نمازِ پیشین» است.

۴- صورت مخفّف ترکیب « نماز دیگر» است.

۵- مخفّف ترکیب « بعد از نماز پیشین» است.

۶- شکل تخفیف یافتهٔ «جامهٔ خواب» است.

۷- ظاهراً مخفّف ترکیب «تلخ مزّه» است.

۸- شکل مخفّف ترکیب « گنیه دوجه» به معنی جوال‌دوز.

۹- شکل مخفف ترکیب « آهن ربا» است.

۱۰- مخفّف ترکیب « اوّل شب» است.

۳.حذف هجای آغازین کلمه؛ مانند: تفاق töfâq (اتّفاق: مراسم جشن و شادمانی)؛

اضافه

قاعدهٔ اضافه نیز تحت شرایطی خاص، همچون: «مخالفت با نظام صوتی زبان» و «بروز ناهمگونی در نظام هم‌نشینی بین واحدها» در زنجیرهٔ گفتار اعمال می‌شود. در گویش مورد نظر ما نیز وجود همین عوامل و نیز، سلطهٔ عوامل تاریخی زبانی سبب شیوع این قاعده در آن گردیده‌است. از این رو، بیشترینهٔ اضافه‌ها از نوع تاریخی هستند. از جمله:

۱.اضافه شدن مصوّت کوتاه «a» در پایان بسیاری از کلمات[۱]، مانند بزه böza (بز)؛ گاوه gấva (گاو)؛ بسدوه basdú:va (بستو)؛ شُشه šöša (شُش) و....

۲.اضافه شدن «a» یا «e» یا «ö» به آغاز کلمات، نظیر: اپّاره appấra (پار / پارسال)؛ اپّریره apparíra (پریر / پریروز)؛ اشدر ösdör (شتر)؛ اشگم öšgòm (شکم)؛ اشگار öšgâ:r (شکار)؛ اذغال özqâ:l (ذغال)؛ اوروسی uru:si (کفش)؛ اسبرز ösbarz (سپرز؛ اسپرز)؛ اسبنده ösbönda (سپند)؛ اسدأره ösdara (ستاره)؛ اشدرخون öšdörxu:n (شترخان / شترخانه)؛ اشگمبه öšgömbá (شکمبه)؛

۳.اضافه شدن «a»، «o» و «u» به آغاز مصدر:

مثال برای افزودن a به آغاز مصدر: ارگردن[۲] argardön (گردن= گرفتن)، ارخوتن arxu:tön (خُوتُن= خوابیدن)، ارسدردن arösdardön (سُتَردن= ستردن)، ارشیین aršiön (شیین= شدن)، اردون ardu:n (دون= دادن)، ارنون arnu:n (نهادن)، ارکردِن arkardön (کردُن= کردن) و.... مثال برای افزایش ö

۱– این کلمات غالباً از حیث جنس دستوری مؤنث هستند.

۲– در این موارد– چنان که مشاهده می شود– به منظور سهولت تلفّظ، معمولاً میان مصوّت a و مصدر، صامت r قرار می گیرد. همچنین، در نظام واجی و آوایی مصدرها تغییراتی بروز کرده که با توجه به قدمت گویش، طبیعی می نماید.

به آغاز مصدر: اشماردن ŏšmârdön (شمردن)؛ اسپاردن یا اسباردن öspârdön (سپردن)؛ اشگسدن öšgösdön (شکستن).

مثال برای اضافه کردن :u به آغاز مصدر: اوخواردن[1] ú:xârdön (خوردن)؛ اوریسدن ú:risdön (ریسیدن)؛ اوزدردن ú:zdardön (دریدن)؛ اوزدن ú:zadön (زدن؛ حلّاجی کردن پنبه، پشم و...)؛ اوسنتن ú:söntön (سنجیدن)؛ اوشگاتِن ú:šgâtön (شکافتن)؛ اونشسدن ú:nöšösdön (نشستن)؛ اوپیتن ú:pitön (پیچیدن) و....

۴.افزودن «da» بر سر مصدر: دبسدن dabasdön (بستن)؛ دپیتن dapitön (پیچیدن)؛ دچیندن dačindön (چیدن)؛ دبردن dabardön (بُردن)؛ دپاشسدن dapâšösdön (پاشیدن)؛

۵.افزوده شدن صامت «b» به کلمات مختوم به صامت «m»، نظیر: دمب dömb (دم)؛ سمب sömb (سم)؛ کَلُمبَه kalömba (کَلَم)؛ کُمب kömb (کم)؛ علمبه alömbá (علَم)؛ اشگمبه öškömbá (شکم)؛ پالدمبه pâldömba (پالدم/پاردم)؛ خمبه xúmba (خم) و....

۶.افزودن مصوّت «ö» یا «a» در میانهٔ کلماتی چون آسمون âsömu:n (آسمان)، مُرَبون mörabu:n (مهربان)، پروردِگار parvardögâr (پروردگار)، دشتَئون daštau:n (دشتبان)؛

قلب

در گویش تاتی اشتهاردی گاهی دو همخوان در وقت ترکیب، بر اثر هم‌نشینی جای خود را با هم عوض می‌کنند و نخستین همخوان در جای همخوان دوم و همخوان دوم، در جایگاه همخوان نخست واقع می‌شود. مصادیق این قاعده در گویش یادشده نسبتاً فراوان است و تمایزی جدّی میان این گویش و زبان فارسی ایجاد کرده است. موارد زیر از این دسته اند:

۱– ظاهراً /:u/ صورت کشیدهٔ مصوّت کوتاه/ö/ است که به سبب تسهیل در تلفّظ، چنین تغییری را پذیرفته است.

قلف qölf (قفل)؛ کربیت körbit (کبریت)؛ سُوخر su:xr (سرخ)؛ سُوخری suxri (سرخی)؛ شئمه ša?ma (شمع)؛ غلباره qalbâra (غربال)؛ قعل qa?l (قلع)؛ قیلون qeilu:n (قلیان)؛ کَرس kars (کسر)؛ کَرسی karsi (کسری: کم)؛ مَزغه mazqa (مغز: هستهٔ میوه)؛ مجاز majâz (مزاج)؛ نخسه nuxsa (نسخه)؛ قعله qa?la (قلعه)؛ قصره qusra (قرص) و....

نتیجه‌گیری

گویش تاتی اشتهاردی، از گویش‌های دیرینی است که نسب به زبان مادی می‌رساند. این گویش با آن‌که در طیّ زمان به تناسب اوضاع اجتماعی و فرهنگی، شرایط اقلیمی، و نیز متأثر از منش و شخصیّت گویشوران، دستخوش تغییرات بسیاری گردیده، با این همه، اصالت و نسبت خود را با زبانهای ایران باستان از جمله با زبانهای پهلوی، فارسی باستان، فارسی میانه و دری حفظ کرده‌است. از سویی دیگر سنجشی مقایسه‌ای در جنبه‌های آوایی این گویش با فارسی تهرانی نشان می‌دهد که تمایزات آشکاری میان این دو وجود دارد. این تمایزات که غالباً در سه بخش آغازین، میانین و پایانی کلمات بروز کرده از چهار قاعدهٔ «ابدال»، «حذف»، «اضافه» و «قلب» تبعیّت می‌کند.

منابع

- آل احمد، جلال، ***تات‌نشین‌های بلوک زهرا***، کتابخانهٔ دانش، تهران، ۱۳۵۳.
- پورداد، منصوره، ***«گویش تاتی از زبان آذری»***، مجموعه مقالات هم اندیشی گویش شناسان ایران، حسن رضایی باغ بیدی، تهران، فرهنگستان زبان و ادب فارسی، ۱۳۸۱، ۸۵-۸۹.
- پورداد، منصوره، ***گویش تاتی از زبان آذری***، نشر هما، تهران، ۱۳۸۵.
- حسن آبادی، سیاوش، **«زوال تدریجی گویش ترکی قشقایی»**، *گویش شناسی*، فرهنگستان زبان و ادب فارسی، دورهٔ سوم، شمارهٔ اوّل و دوم ، ۱۳۸۵، ۵۳-۶۰.
- حق‌شناس، علی محمّد، ***آواشناسی***، انتشارات آگاه، تهران، ۲۵۳۶.
- راسخ مهنّد، محمّد، « **مفعول نمایی افتراقی در برخی زبان های ایرانی**»، گویش شناسی، دورهٔ چهارم، شمارهٔ اوّل و دوم، سال ۱۳۸۶، ۲-۳۲.

- زمرّدیان، رضا، ***گردآوری و توصیف گویش ها***، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ۱۳۷۹.

- ساغروانیان، سید جلیل، ***فرهنگ اصطلاحات زبان شناسی***، نشر نما، مشهد، ۱۳۶۹.

- شیری، علی اکبر، ***درآمدی بر گویش شناسی***، انتشارات مازیار، تهران، ۱۳۸۶.

- صادقی، علی اشرف، ***نگاهی به گویش نامه های ایرانی***، مرکز نشر دانشگاهی، تهران، ۱۳۷۹.

- مدرّسی، یحیی، ***«گسترهٔ گویش‌شناسی نوین»***، گویش‌شناسی، دورهٔ دوم، شمارهٔ اوّل، ۱۳۸۴، ۲-۲۲.

- منصوری، یدالله، ***زبان آذربایجان و خویشاوندی آن با زبان های ایرانی***، فرهنگستان زبان و ادب فارسی، تهران، ۱۳۸۰.

- نجاتی، علی محمّد، **«گزارشی اجمالی از زبان فارسی امروز توده‌های مردم»**، همشهری ماه، ش۶ سال ۱۳۸۰، ۱۸-۱۹.

- نخعی، حسین، ***گویش اشتهاردی***، کتابخانهٔ طهوری، تهران، ۱۳۴۸.

- یارشاطر، احسان، **«آذری»**، دانشنامهٔ اسلام و ایران، زیر نظر احسان یارشاطر، تهران، ج ۱، تهران.

- یارمحمّدی، لطف‌الله، **«زوال زبان‌ها و لهجه‌ها»**، نامهٔ فرهنگستان علوم، ش۲، سال ۱۳۷۵، ۱۵-۳۳